

خداي تعالی را یاد کنی تا آن بر تو آسان گردد بعد از آن دست خود را  
از غل بیرون کرد و پای خود را از بند و کتک ای زهری میزد و منزل  
پیش با ایشان سپید خوام رفت چون چهار روز ازین برآمد شکان  
بروی بمدینه بازگشتند و ویرا در مدینه طیبه نماند و نیامد بعضی  
از ایشان گفتند که در منزل خود آمده بودیم و ما همه کرد برگردوی  
بیدار بودیم و ویرا کاه می داشتیم چون باندا کردیم در میان غلامی  
غیر از تیدوی بیج یاقیم زهری رحمة الله گفته است که بعد از این پیش  
عبد الملک مروان رفتم و از حال علی بن الحسین پرسیدم گفتم آنچه در آن  
گفت در میان وقت که کاشکان من او را کم کرده بودند بر من در آمد  
و کتک میان من و تو جدا افتاده است ویرا گفت پیش ترا قامت کن  
گفتی خوام پس بیرون رفت و والله که من از خوف و هبیت وی  
پز برآمده بودم و زهری رحمة الله هرگاه که علی بن الحسین را در رضی  
الله عنها یاد می کردی گریست وی گفت و ای زین العابدین است  
**وازان جمله آنست** که یکی از ثقات گفته است که روزی  
بدر فاطمه علی بن الحسین رضی الله عنها رفتم بخواستم که آواز دم  
بنشستم تا بیرون آید بروی سلام کردم و دعا گفتم چرا سبز آواز داد  
پس بیای دیواری آمد و کتک ای غلام این دیوار را می بینی گفتی  
یا این رسول الله گفت روزی تکیه برین دیوار کرده بودم و آنرا  
بودم ناگاه دیدم که مردی حزب منظر جامه های نیکو در پیش روی

ایتده

ایستاده و در من نظری کند بعد از آن گفت یا علی بن الحسین چرا  
ترا ندو بکینی می بینم اگر از برای دنیا است دنیا در قیامت حاضر که  
می خورد از آن بر تو فاجر گفتم ندوه من از برای دنیا نیست و دنیا  
چنانست که تویی کوی پس گفتم اگر ندوه تو برای آخرت آن عهد  
ایست صادق و حکم خواهد کرد در آن پادشاهی تا هر ندوه من در آن  
برای ایست و آخرت چنان خواهد بود که تو میگوی پس گفتم ای علی  
اندوه تو از برای چیست گفتم می ترسم از قننه این زبیر گفتم ای علی  
بیج کس را دیدی که از خدای تعالی چیزی خواست که بوی ندا و کتک  
گفت بیج کس را دیدی که از خدای تعالی ترسید و کفایت کار و کفایت کرد  
گفتم فی بعد از آن غایب شد مرا گفتند یا علی بن الحسین این خضر بود  
علیه السلام که با تو را ز کتک **وازان جمله آنست** که همین را وی  
گفته است که روزی پیش علی بن الحسین بودم در رضی الله عنها جرقی  
از عصا فیر کرد وی می گشتند و بانگی کردند فرمود که ای غلام بیج  
ی دانی که این عصا فیر چه می گویند گفتم فی کتک تقدیس پروردگار  
خود می کنند و قوت امروز خود می طلبند **وازان جمله آنست**  
که در میان شب سائلی می گفتم که این الزاهدون فی الدنیا الزاغون  
فی الاخرة از جانب بقیع تا تخی آواز داد ویرای شنیدند و ویرا  
نمی دیدند که آن علی بن الحسین است رضی الله عنها **وازان جمله آنست**  
که روزی با جمعی از اولاد و موالی غیر ایشان مسجدی بیرون آمده بودم